

عرفان و عبادت در سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)

نویسنده : محمدرضا جباری ۱

فصل نامه تاریخ در آینه پژوهش : سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۵

چکیده

عرفان و عبادت از مهم ترین محورهای بحث در سیره نبوی (صلی الله علیه و آله) است. عبادت، فرع و مترتب بر معرفت است، و از همین روی، پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) تحت تربیت الهی مسیر کسب معرفت را چنان طی کرد که آماده پذیرش رسالت عظیم الهی شد. درجات بالای معرفتی آن حضرت، حالتی قرین با ذکر و احساس حضور دایم در پیشگاه حق به او بخشیده بود. این حالت به صورت خشوع و خداترسی و خوف حقیقی از سخط الهی در عبادات آن حضرت متجلی می شد. جلوه های عبادت در سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در نماز و ذکر، تهجد و نوافل، روزه، اعتکاف و حج رخ نموده است. نماز ایشان، که آن را نور چشم خود می خواند، همراه بود با اوج توجه و حضور دل. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بر تهجد و نوافل نیز اهتمام خاصی داشتند. همچنین عبادات سنگین و طولانی همراه با فراهم سازی لوازم و مقدمات آن از قبل، و نیز آداب خاصی چون تقسیم نماز بر ساعات شب، بیداری پس از ثلث یا نصف شب و قرائت قرآن و مناجات در گزارش های مربوط به سیره عبادی آن حضرت به چشم می خورد.

واژگان کلیدی: عرفان، عبادت، سیره عبادی، سیره نبوی (صلی الله علیه و آله)، نماز، نافله، تهجد، حج، اعتکاف و روزه.

سیره عبادی

سیره عبادی ۲ پیامبر عظیم الشان اسلام از مهم ترین محورهای مطرح در سیره نبوی (صلی الله علیه وآله) است؛ چرا که می توان عبادت و عرفان را غایت حرکت انسان به ویژه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در سیر معنوی دانست. اهمیت بعد عرفان و عبادت، مربوط به ارتباط این دو امر با هدف نهایی و متعالی خلقت انسان هاست. به حکم گفته الهی در آیه نورانی «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۳ هدف از خلقت بخش تکلیف مدار هستی، یعنی انسان و جن، عبادت است، و عبادت نیز بدون معرفت ارزشی ندارد و عبادت مورد نظر این آیه نیز عبادتی قرین و ملازم با معرفت است؛ بدین معنا که هر درجه از عبودیت، درجه ای از معرفت را می طلبد، و با هر عبادت عارفانه، درجه ای برتر از معرفت به دست می آید. این روند رو به کمال و رشد، تا بالاترین مراحل امکان معرفت ادامه می یابد، و به این ترتیب، مفهوم سخن برخی مفسران که «لیعبدون» را در آیه یاد شده «لیعرفون» معنا کرده اند،^۴ روشن می شود.

با آنچه گفته آمد روشن شد که معرفت و بصیرت از نظر رتبه مقدم بر عبادت و عبودیت است، و عبادت بی معرفت و شناخت را ارجی نتوان نهاد؛ زیرا تا عبد شناختی هرچند اندک به آنچه می پرستد نیابد، عبادتش جز کاری لغو، بی مبنا، بی هدف یا تقلیدی صرف نیست، و عبادی که این چنین اند همواره در روایات ملامت شده اند و درجه عبادتشان بر اساس درجه عقل و معرفتشان محک خورده است.^۵

عبادت نبوی (صلی الله علیه وآله) عبادتی بود همراه با بالاترین درجات معرفت به معبود هستی؛ و این سیر معرفتی با زمینه های تربیت نبوی (صلی الله علیه وآله) از دوران کودکی ایشان توسط برترین ملک الهی ادامه یافت،^۶ و سرانجام با اتصال نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) به منبع وحی الهی پس از رسالت به اوج رسید. پس از مرتبه معرفت، نوبت به ذکر و حضور دل می رسد و نیز توجه دائم به منبع عظیم هستی؛ و با این توجه و حضور دل، اعضاء و جوارح نیز در مراتب بعدی همراه شده، عبادات جارحه ای قرین عبادات جانحه ای می گردند. بدین ترتیب شایسته است که مباحث این نوشتار در سه بخش معرفت و بصیرت نبوی (صلی الله علیه وآله)، ذکر دائم و خدامحوری، و بالأخره عبادت نبوی (صلی الله علیه وآله) طرح شود.

۱. معرفت و بصیرت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خود، معرفت را سرمایه اصلی خویش معرفی می فرمود، ۷ و چنان که گذشت، خداوند متعال مسیری رو به کمال را برای فزونی معرفت آن حضرت ترسیم کرده بود. رخداد بعثت برای آن حضرت، همراه بود با پیدایش درجه والایی از معرفت در باب هستی؛ به گونه ای که با کنار رفتن پرده ها از مقابل دیدگان حقیقت بین آن حضرت، حقایق هستی برای روح متعالی ایشان منکشف و متجلی شد. بنابر روایتی از امام صادق (علیه السلام)، هنگامی که از آن حضرت پرسیدند پیامبران چگونه به رسالت خویش پی می برند؟ فرمود: «پرده از مقابل دیدگان کنار می رود» ۸. در روایتی دیگر نیز آن حضرت در پاسخ زرارۀ که پرسید: چگونه رسول الله (صلی الله علیه وآله) خوف نداشت که آنچه بر او نازل می شد، از نزغات و القائات شیطان باشد، فرمود: «خداوند هنگامی که بنده ای را به منزله رسول خویش بر می گزیند آن چنان آرامش و اطمینان درونی ای بر او نازل می کند که دریافت هایش از جانب خدا همچون چیزهایی است که به چشم می بیند» ۹.

بدین لحاظ معرفت و بصیرت و بینشی که لازمه شروع نبوت و رسالت است به اقتضای حکمت الهی در بدو امر نبوت برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) حاصل شده بود؛ اما عرصه های معرفتی در باب ذات مقدس الهی و آیات او همواره برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) گشوده بود و آهنگی رو به کمال داشت. رخداد «اسراء» و «معراج» را می توان حرکتی در این راه دانست؛ چرا که به تصریح آیه نخست سوره اسراء، این امر برای ارائه آیات الهی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رخ داد: «منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجدالاقصی، که پیرامون آن را برکت داده ایم، سیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم، که وی همان شنوای بیناست» ۱۰ و معراج، بنابر برخی روایات، در مراحل و دفعات متعددی برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رخ داد و روشن است که در هر نوبت، معرفتی بر معرفت پیشین افزوده می شد. ۱۱

حرکت رو به کمال معرفتی در آن حضرت، روح ایشان را به چنان درجه ای از شهود و یقین رسانید که پرده های عالم غیب از برابر دیدگان درون بین آن حضرت کنار رفت و آنچه را نادیدنی بود می دید. بنابر روایتی که ابوذر، صحابی برجسته پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، نقل کرده، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «من چیزی می بینم که شما نمی بینید و چیزی می شنوم که شما نمی شنوید. آسمان [از کثرت ملائک] به سنگینی گراییده و سزاوار است چنین باشد؛ چرا که در آن به قدر موضع چهار انگشت نیز نیست جز آنکه فرشته ای پیشانی اش را در حال سجده قرار داده است. به خدا قسم اگر می دانستید آنچه را می دانم، اندک

می خندیدید و بسیار می گریستید، و در بسترها از همسران متلذذ نمی شدید و به ارتفاعات رفته، به پیشگاه الهی استغاثه می کردید» ۱۲.

نمود دیگری از شهود حقایق هستی در پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) اخبار غیبی پرشماری است که از آن حضرت می رسید. از این دست می توان پیشگویی حضرت درباره تعداد، اسامی و محل قتل کشتگان مشرکان در بدر، ۱۳ و نیز سخن گفتن حضرت با این کشتگان پس از مرگ آنان و ریخته شدن اجسادشان در یک چاه در منطقه بدر اشاره کرد؛ ۱۴ و هنگامی که عمر به این عمل اعتراض کرد و پرسید که چگونه پیامبر (صلی الله علیه وآله) با اجساد بی روح سخن می گوید، حضرت پاسخ دادند: «شما شنواتر از آنان نیستید! جز آنکه آنان توان پاسخگویی ندارند» ۱۵.

۲. مقام خوف و حضور

درجات والای معرفت، در پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) حالتی قرین با ذکر و احساس حضور دایم در پیشگاه حضرت حق پدید آورده بود. این حالت به گونه های مختلف در آن حضرت نمود می یافت. تذکارها و هشدارها به اصحاب درباره حضرت حق و نیز تحذیرها از مرگ و قیامت، همراه با انقلاب روحی که در چهره آن حضرت به صورت تغییر رنگ چهره شان ظاهر می شد، و همچنین اذکار لسانی و عبادات طاقت فرسای جسمانی از نمونه های این تجلی است.

۱۲. خشوع و خداترسی

خداوند مظهر تمام زیبایی ها و مهربانی هاست؛ اما عظمت او از سویی، و نگرانی انسان از توان انجام وظایفش در برابر حق تعالی از سوی دیگر، در انسان های پاک و برجسته ای همچون پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روحیه ای پدید می آورد که از آن می توان به خداترسی تعبیر کرد. خداترسی چنان که ناشی از معرفت درست و والا به حضرت حق است، خود نیز معرفتی برتر در پی می آورد. این ویژگی در موعظه آن حضرت به فضل بن عباس در آن زمان که سن کمی داشت چنین انعکاس یافته: «ای جوان، از خدا بترس تا او را در برابر خود بیایی؛ ای جوان، از خداترسی که تو را از غیر خود بی نیاز سازد...» ۱۶.

خدا ترسی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نه حالتی تحمیلی بر روح آن حضرت، بلکه نزد وی از محبوب ترین حالات بود؛ چرا که زیباترین حال برای عبد، هنگامی است که توجه به عظمت و جلال مولای خویش کرده، به تبع این توجه، حالت اعظام و خشوع به او دست می دهد. بنابر روایتی از امام صادق (علیه السلام)، هیچ چیزی نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) محبوب تر از آن نبود که در حال گرسنگی و خوف الهی به سر برد. ۱۷.

این حالت بیش از هر زمان، به هنگام نماز در آن حضرت تجلی می یافت، و روشن است که نماز، عرصه برترین و عمیق ترین توجهات به حضرت حق است. امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حالت خشوع پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را به هنگام نماز (خطاب به فردی یهودی، و در قیاس با گریه داوود (علیه السلام)) چنین توصیف کرده است: «هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به نماز می ایستاد، از شدت گریه، از درون سینه حضرت صدایی همچون صدای جوشیدن غذا در درون دیگ به گوش می رسید، و این در حالی بود که خداوند او را از عقابش ایمن ساخته بود، و او می خواست با گریه اش خشوعش را در برابر پروردگارش اظهار کند تا برای پیروانش امام [او سوه] باشد». ۱۸.

۲،۲. خوف از عذاب الهی

جلوه ای دیگر از مقام خوف نبوی (صلی الله علیه وآله)، ترس حقیقی ایشان از عذاب و سخط و غضب حضرت حق است؛ و این برخاسته از عمق و وسعت معرفت نبوی (صلی الله علیه وآله) به حقایق هستی، و از جمله دوزخ و عذاب الهی بود. یکی از مهم ترین راه های معرفت نبوی (صلی الله علیه وآله) تعالیم الهی به واسطه فرشته عظیم القدرش، یعنی جبرائیل امین بود. بنابر روایتی، روزی جبرئیل در زمانی نامعمول، و به هنگام زوال آفتاب با رنگی پریده، سرزده نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد. چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سبب را جويا شد، پاسخ داد: «در هنگامی [نزد شما] آمدم که خداوند امر فرمود به آتش دوزخ بدمند و چنین شد». در این لحظه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درباره وصف آتش دوزخ از جبرئیل پرسید، و او نیز با جملاتی عظمت عذاب الهی را برای حضرت توصیف کرد؛ به گونه ای که هر دو به شدت به گریه آمدند، و آنان می گریستند تا اینکه خداوند از طریق فرشته ای به آنان پیغام داد: «ای جبرائیل و ای محمد، خداوند شما را از عصیان و عذابش ایمن ساخته است». ۱۹.

معرفت نبوی(صلی الله علیه وآله) به حقیقت عذاب الهی چنان یقینی در دل حضرت پدید آورده بود که هنگام سخن گفتن از قیامت، صدایش بلند و چهره اش سرخ می شد و می فرمود: «قیامت همراه شما صبح می کند و روز را به شب می آورد» و برای بیان میزان نزدیکی قیامت، با نزدیک کردن دو انگشت به یکدیگر می فرمود: «بعثت من و وقوع قیامت همچون این دو انگشت اند». ۲۰

و سرانجام، نگاه حقیقت بین پیامبر(صلی الله علیه وآله) به قیامت و عرصات آن، و از جمله عذاب موعود، آثار پیری را در وجود آن بزرگوار ظاهر ساخت. ایشان خود در این باره می فرمود: «سوره هود و نظایر آن همچون واقعه، قارعه، حاقه، اذا الشمس کوّرت، و سئل سائل مرا پیر کرد؛ [به دلیل] ذکر روز قیامت و سرگذشت امت ها». ۲۱

۳. جلوه های عبادت

معرفت و بصیرت نبوی(صلی الله علیه وآله) به حضرت حق، از سویی احساس حضور و ذکر دایم، و از سوی دیگر، تجلی گونه های مختلف عبادات جسمانی را در پی داشت. عبادات پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) که در قالب نماز و روزه و حج و اعتکاف و دعا و قرائت قرآن و ذکر و استغفار و تهجد و... نمود می یافت، شایسته تأمل و درس آموزی است؛ چنان که حالات آن حضرت به وقت عبادت، همچون گریه، توجه خاص و تغییر رنگ چهره نیز شایسته توجه و تبعیت است.

۱۳. نماز و ذکر

در میان گونه های عبادت های نبوی(صلی الله علیه وآله) هیچ یک با نماز برابری نمی کنند. نماز محبوب ترین عبادت پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) و نور چشمان ایشان بود. ۲۲

آن حضرت در این باره به ابودر فرمود: «ای اباذر، خداوند نور چشم مرا در نماز قرار داده و آن را آن چنان محبوب من ساخته که غذا را برای گرسنه و آب را برای تشنه؛ [جز آنکه] گرسنه با خوردن غذا، و تشنه با نوشیدن آب سیر و سیراب می شوند اما من از نماز سیر نمی شوم». ۲۳

نیز، هنگام فرا رسیدن وقت نماز به مؤذن خویش، بلال، می فرمود: «ای بلال، [وقت] نماز است، راحتمان کن». ۲۴ (یعنی با اذان خویش ما را به عرصه مناجات و گفتوگو با محبوب وارد ساز). آن حضرت جز اهتمام عملی بر نماز، با تأکیدهای کلامی نیز دیگران را به نماز فرا می خواند، و پیش از همه، اهل بیت خویش را بدان تشویق می کرد. بنابه نقل امیرالمؤمنین(علیه السلام)، پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) هر روز صبح به

اهل بیت عصمت می فرمود: «[هنگام] نماز است؛ خداوند شما را بیمارزد؛ و سپس آیه تطهیر را تلاوت می فرمود.» ۲۵

عشق و علاقه نبوی(صلی الله علیه وآله) به نماز، در چگونگی به جای آوردن نماز و مقدمات آن نیز نمود داشت. آن حضرت رعایت کامل آداب وضو و نیکو گزاردن نماز را موجب نیل به حقیقت ایمان و گشوده شدن درهای بهشت معرفی می فرمود، ۲۶ و کمال نماز را در اقامه درست و کامل رکوع و سجود می دانست. ۲۷

برای کسی همچون پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) هیچ چیز همچون ذکر الهی محبوب و مطلوب نبود. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) خود را همواره در محضر پروردگارش می دید و این احساس حضور دائم به هیچ وجه به یک عبد اجازه نمی دهد که در برهه های مختلف زندگی به کسی جز او بیندیشد. بنابر توصیف امیرالمؤمنین(علیه السلام) از حالات مختلف پیامبر(صلی الله علیه وآله)، آن حضرت همواره چه به وقت جلوس و چه هنگام قیام، خدا را یاد می کرد. ۲۸ همچنین در وصف پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) گفته اند که ایشان بسیار ذکر الهی داشت و از لغو پرهیز کرده، نماز را طول می داد. ۲۹

بنابر روایتی از امام صادق(علیه السلام) هنگامی که از جانب خداوند، سرزمین مکه، مملو از طلا، بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) عرضه شد، ایشان عرض کرد: خداوند من [ترجیح می دهم] آروزی سیر و روز دیگر گرسنه باشم، و هنگام سیری حمد و شکر تو گویم، و هنگام گرسنگی تو را بخوانم و ذکر تو گویم.» ۳۰

بنابر روایتی دیگر از امام صادق(علیه السلام)، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در هر روز ۳۶۰ بار حمد و ثنای الهی را بر زبان جاری کرده، می گفت: «حمد بسیار گویم خدای عالمیان را در هر حال»، ۳۱ و بنابر نقلی دیگر، آن حضرت در هر صبح و شام به این تعداد حمد الهی می گفت. ۳۲

لحظات بین الطلوعین نیز برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یکی از بهترین زمان های ذکر الهی بود، و امیر مؤمنان (علیه السلام) در این لحظات از جانب ایشان مأمور می شد تا رو به مردم نشست، پاسخگوی آنان باشد، و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خود رو به قبله ذکر می گفت. ۳۳

افزون بر حالات عادی، آن حضرت هنگام نماز، خود را خوشبو می ساخت. ایشان مشکدانی داشت که پس از وضو، با دستان مرطوب آن را در دست می گرفت، و هنگامی که برای نماز [جماعت] خارج می شد مردم از بوی خوش آن متوجه حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) می شدند. ۳۴

ایشان به محض فرارسیدن وقت نماز، برای اقامه نماز، ۳۵ به جماعت، ۳۶ و آن هم در مسجد آماده می شدند. آن حضرت، آبادسازی مساجد را از نشانه های مروّت می دانست ۳۷ و روشن است که اقامه جماعت و نماز در مسجد از بهترین مصادیق آبادسازی و عمران مساجد به شمار می آید.

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به مستحبات و نیز ترک مکروهات نماز نیز اهتمام داشت. محض نمونه، هنگام نماز عصای مخصوص خویش را در برابر خود می نهاد تا میان وی و کسانی که از برابرش عبور می کنند، حایل باشد. ۳۸ گاه نیز برای این منظور از چیزهای دیگری استفاده می کرد. ۳۹

نمازهای عاشقانه آن حضرت، چون برخاسته از جذبات ربانی و محبتی از جنس وّله و شیدایی بود، احساس خستگی و اکراه در ایشان، راه نداشت، و بدین سبب، نمازهایش جز آنجا که به خاطر رعایت حال اضعف المأمومین کوتاه می خواند ۴۰ طول می کشید. ۴۱ البته وضعیت نمازهای جماعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یکسان نبود و به اعتبار میزان تحمل مأمومان، کوتاه تر یا طولانی تر می شد. ۴۲ خود آن حضرت در این باره می فرمود: «گاهی قصد دارم نماز را طولانی سازم، اما چون صدای گریه کودکی را می شنوم به دلیل میزان اشتیاق مادر به کودک (پس از گریه او) نماز را کوتاه می کنم.» ۴۳

نمازهای آن حضرت همواره با سوز و گداز و گریه شدید ناشی از خوف و خشوع و خشیت الهی آمیخته بود. پیش از این، توصیفی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره حال پیامبر (صلی الله علیه وآله) به هنگام نماز گذشت. ۴۴

الف) تلاش و اهتمام

نماز محبوب ترین عبادات برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بود؛ اما در نمازهای شبانه روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، خلوت گزینی در دل شب و تهجد جذبه و لذت دیگری برای ایشان داشت. خداوند قیام در شب را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) واجب ساخته بود. در سوره مزمل، خداوند به حضرت می فرماید: «ای جامه به خویشتن فروپيچیده، شب را به پا خیز مگر اندکی، نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه، یا بر آن [نصف] ایفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان» ۴۵. چنان که در سوره اسراء نیز همین فرمان به آن حضرت ابلاغ شده است: «و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافله ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند» ۴۶.

نزول این آیات که براساس آنها بیداری در پاسی از شب بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) واجب شد، موجب آن گشت که آن حضرت و جمعی از اصحاب خاص ایشان پاسی از شب را به عبادت برخیزند، تا آنجا که گاه برای اطمینان یافتن از اینکه نصف یا کمی بیش از نصف شب را بیدار مانده اند، تمام شب را به عبادت بر می خاستند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در عمل به این فرمان آن قدر اهتمام داشت که قدم های مبارکش متورم می شد، ۴۷ و برای تخفیف درد، گاه یک پا را از زمین بلند می کرد و پای دیگر بر زمین می نهاد، ۴۸ و از همین روی، آیات نخستین سوره طه بر ایشان نازل شد تا تکلف و مشقت را در عبادت از آن حضرت بردارد. ۴۹.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پاسخ به یک یهودی که می کوشید پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را در مقایسه با پیامبران پیشین در مقامی پایین تر قرار دهد، بر تلاش های مدام پیامبر (صلی الله علیه وآله) در عبادات شبانه تأکید فرمود. ۵۰ این مداومت چنان بود که حضور در صحنه های بحرانی ای همچون جنگ بدر نیز آن حضرت را از توجه شبانه به عالم بالا باز نمی داشت و بلکه اهتمام حضرت را بیشتر می ساخت؛ بنا به نقل امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شب بدر، در حالی که اصحاب هر یک به نوبه خود استراحت کردند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) تا صبح زیر درختی مشغول نماز و دعا بود. ۵۱.

ب) عبادات سنگین و طولانی

درباره سنگینی عبادات شبانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) گزارش های شگفت انگیزی در دست است. محض نمونه، حدیقه بن یمان در روایتی می گوید پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در یکی از نمازهای شبانه

اش، سوره های بقره، نساء و آل عمران را در حال قیام تلاوت کرد و هرگاه به آیه تسبیح می رسد، خداوند را تسبیح می گفت، و هنگامی که به آیه مشتملبر سؤال می رسید، سؤال می کرد، و وقتی به آیه تعوذ می رسید، به خدا پناه می برد، سپس رکوع کرده، در رکوع سبحان ربی العظیم و بحمده را تکرار می کرد، در حدی که رکوعش نیز همچون قیامش طولانی شد؛ سپس برخاست و گفت: سمع الله لمن حمده، و قیامی طولانی کرد، و سپس به سجده رفت و گفت: سبحان ربی الاعلی و بحمده، و سجودش نیز همچون قیامش طولانی بود. ۵۲ قیام پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برای عبادت شبانه به قدری طولانی بود که گاه برخی از همراهان، طاقت از کف داده، توان همراهی با آن حضرت را از دست می دادند. به جز روایت یاد شده از حذیفه، روایت عبدالله بن مسعود نیز شاهدی دیگر بر این مدعاست. ۵۳

در کنار این عبادات سنگین، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برای تحمل پذیر کردن سنگینی عبادات تدابیری به کار می برد. برای مثال، در برخی روایات آمده است که آن حضرت شب ها پس از برخاستن، نوافل خود را ابتدا با دو رکعت نافله سبک آغاز می کرد و سپس به نوافل سنگین تر می پرداخت؛ ۵۴ و نوافل شبانه آن حضرت، ترکیبی از نوافل سنگین و سبک بود. ۵۵ یا به هنگام خستگی، گاه بعضی نوافل را نشسته به جای می آورد ۵۶ و گاه پیش از اذان صبح برای رفع خستگی و نیز آمادگی جهت عبادات صبحگاهی و بین الطلوعین، کمی استراحت می کرد بدون آنکه به خواب رود. ۵۷

ج) فراهم سازی لوازم و مقدمات

از نکات مهم سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در عبادات شبانه، توجه آن حضرت به اسباب و مقدمات لازم برای بیداری و تهجد در دل شب بود. محض نمونه، اهتمام به خوابیدن در ابتدای شب برای رفع خستگی و فراهم آمدن توان لازم برای قیام در دل شب، از نکاتی است که در برخی روایات بدان اشارت رفته است. ۵۸ نیز پرهیز از بستر کاملاً نرم که با خوابیدن در آن رغبت به خواب بیشتر می شود و ترک بستر مشکل می گردد، از دیگر نکات قابل استفاده از سیره نبوی (صلی الله علیه وآله) است. بنابر روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرش پیامبر (صلی الله علیه وآله) عباپی بیش نبود و جای خواب آن حضرت، پوستی بود که درون آن از الیاف خرما پر شده بود. شبی رختخواب آن حضرت را دو لا انداختند تا نرم تر شود؛ صبح آن شب، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: جای خوابم شب گذشته مرا از نماز [در حدّ مطلوب] باز داشت؛ و به این ترتیب، جای خواب آن حضرت به صورت اول بازگشت. ۵۹

روایت معاویه بن وهب نیز از قول امام صادق(علیه السلام) می گوید پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله)شب ها پیش از خواب، مقدمات تهجد، مانند آب وضو و مسواک را کنار محل خواب خود می نهاد و پس از برخاستن، ابتدا نظر به آسمان می کرد و آیات آخر سوره آل عمران را تلاوت می فرمود؛ سپس مسواک می زد و در پی آن وضو ساخته، به نماز می ایستاد. ۶۰ در روایت حلبی از امام صادق(علیه السلام) نیز همین نکته مطرح شده است. ۶۱

(د) تقسیم نماز بر ساعات شب

از دو حدیث یاد شده نکات دیگری نیز برمی آید؛ از جمله اینکه پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله)نوافل شب را بین ساعات آن تقسیم می کرد و آنها را در سه نوبت به جای می آورد و بین هر نوبت و نوبت بعد قدری استراحت می کرد. عالمانی همچون ابن جنید ۶۲نکته مزبور را مدلول این آیه نورانی دانسته اند: وَ مِنْ أَنْاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى. ۶۳ به نظر می رسد این رفتار برخاسته از روح بیدار آن حضرت و توجه دایم ایشان به عالم بالا بوده است؛ به گونه ای که خواب مستمر و طولانی و سپس برخاستن در اواخر شب را بر نمی تابیده است. حاصل برخی روایات نیز آن است که پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) بعد از بیداری در نیمه های شب یا کمی پس یا پیش از آن، مشغول نماز می شده اند و این کار تا طلوع فجر ادامه داشته است. ۶۴

(هـ) هنگام بیداری

نکته دیگر آنکه زمان بیدار شدن حضرت برای نوبت اول، از ادامه روایت حلبی روشن می شود. حلبی از امام صادق(علیه السلام)می پرسد که پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) چه وقت از شب بر می خاست؟ امام می فرماید: پس از ثلثی از شب؛ و در حدیثی دیگر، بعد از نصف شب. ۶۵ این تفاوت ممکن است بدان سبب باشد که سیره آن حضرت در این باره متفاوت بوده و برخی شب ها پس از ثلث و برخی شب ها پس از نصف بر می خاسته اند؛ چنان که از آیات سوره مزمل نیز همین امر بر می آید. ۶۶

گفتنی است بنابر پاره ای روایات، برترین اوقات برای اقامه نوافل شب، بخش انتهایی شب است؛ ۶۷ اما همان گونه که برخی محققان می گویند ۶۸ این برای کسی است که بخواهد تمام رکعات نافله شب را با هم اقامه کند، و در این صورت مناسب است به جای ابتدا یا نیمه شب، انتهای آن را بیدار شود؛ ۶۹ ولی در صورتی که فرد بخواهد رکعات را در طول شب به جای آورد، بهتر است به پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله)تأسی کرده،

پس از ثلث یا نصف شب برخیزد و در سه نوبت، نوافل شب را اقامه کند؛ چنان که در روایت حلبی نیز امام صادق(علیه السلام) دیگران را در این سیره، به تأسی از پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله)فراخوانده است.

(و) نظر به آسمان و قرائت آیات آخر سوره آل عمران

پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) پس از بیداری در هر نوبت، بعد از آنکه به آسمان نظر می کردند، آیات آخر سوره آل عمران (۱۹۰ تا ۱۹۴) را تلاوت می فرمودند که با «ان فی خلق السماوات و الارض...» آغاز می شود و تا پنج آیه پس از آن ادامه می یابد و به «انک لا تخلف الميعاد» ختم می شود. ۷۰

(ز) شمار رکعات نافله شب

بنابر دو روایت یاد شده، پیامبر(صلی الله علیه وآله) نوافل شب را در دو نوبت چهار رکعتی و سه رکعت (شفع و وتر) و سپس دو رکعت نافله صبح به جای می آورده اند. بنابراین شمار رکعات نافله شب پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) یازده رکعت و به همراه دو رکعت نافله صبح، سیزده رکعت بوده است. جز دو روایت یاد شده، روایات دیگری از معصومان(علیهم السلام)در دست است که در آنها شمار نوافل شب پیامبر(صلی الله علیه وآله) یازده رکعت معین شده است. ۷۱ بدین ترتیب، با توجه به تقدم کلام معصومان(علیهم السلام) بر کلام دیگران هم به لحاظ عصمت آنان و هم آگاه تر بودن اهل یک خانه به آنچه در آن می گذرد نباید به اختلافات دیگران درباره شمار رکعات نافله شب پیامبر (صلی الله علیه وآله)اعتنائی داشت. ۷۲

۳۳. قرائت قرآن و مناجات

به جز نوافل شبانه، قرائت قرآن و دعا و مناجات از دیگر برنامه های پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله)- به ویژه در دل شب بود. قرائت قرآن، در حین ادای نمازهای واجب و نافله و در غیر حال نماز صورت می گرفت. اهتمام آن حضرت به قرائت قرآن به ویژه در دل شب به قدری بود که حتی حالت بیماری و تب نیز مانع آن نمی شد. بنابر روایتی، هنگامی که یکی از اصحاب، پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله)را سخت بیمار دید و جویای حال حضرت شد، آن حضرت پاسخ داد: «این بیماری مانع آن نشد که شب گذشته سی سوره را که سبع طوال نیز جزو آنها بود، قرائت کنم» و هنگامی که آن صحابی عرض کرد: این تلاش در عبادت برای چیست، در حالی که خداوند گناهان پیشین و پسین شما را آمرزیده است، حضرت پاسخ داد: «آیا نباید بنده شکرگزاری باشم؟» ۷۳

درباره چگونگی دعا و مناجات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز نکات شگرفی به چشم می خورد. برای مثال، در روایتی از امام صادق (علیه السلام) گزارشی از یکی از دعاهای شبانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در دست است. بنابر این روایت، یک شب، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حجره ام سلمه بود و نیمه شب از بستر برخاست، ام سلمه از سر کنجکاوای به جست و جو برآمد و حضرت را در گوشه ای از خانه در حالی یافت که ایستاده و با چشمان گریان این گونه باخدایش سخن می گوید:

اللهم لا تنزع منی صالح ما اعطیتنی أبدا، اللهم و لا تکلنی الی نفسی طرفه عین أبدا، اللهم لا تشمت بی عدواً و لا حاسداً أبدا، اللهم لا تردنی فی سوء استنقذتني منه أبدا. ۷۴

۳۰۴. روزه

جلوه دیگری از سیره عبادی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، که بسیار بدان اهتمام می ورزید روزه داری بود. آن حضرت در بیان شدت علاقه اش به روزه، آن را همچون نماز، نور چشم خویش معرفی فرمود. ۷۵

این عبادت به قدری نزد آن حضرت محبوب بود که دست کم سه روز از هر ماه را روزه می گرفتند. بنابر پاره ای روایات، برترین روزهای ماه برای ادای این سنت، پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه وسط هر ماه است، و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و معصومان (علیهم السلام) بر روزه در این سه روز تأکید داشتند. ۷۶ در برخی روایات نیز از ایام البیض نام برده شده است. ۷۷ اما از روایات معصومان (علیهم السلام) و نیز گزارش های غیر شیعی چنین بر می آید که روزه سه روز در ماه در سیره نبوی (صلی الله علیه وآله) منحصر به روزهای یاد شده نبوده است. در برخی روایات از دوشنبه اول ماه و چهارشنبه وسط ماه و پنجشنبه آخر ماه سخن به میان آمده است. در روایت ابوبصیر، امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به پرسش وی در این باره، ضمن اشاره به دو مورد پیش گفته، در نهایت او را در انتخاب هر روز از ماه مخیر داشته اند. ۷۸ در برخی روایات غیر شیعی از پنجشنبه اول هر ماه و دو دوشنبه پس از آن، ۷۹ و نیز از دوشنبه و پنجشنبه در یک هفته و دوشنبه دیگر در هفته بعد، ۸۰ و نیز سه روز اول هر ماه و روزهای جمعه ۸۱ سخن رفته است. وجه جمع روایات یاد شده آن است که برترین روزها در ماه، پنجشنبه اول و آخر، و چهارشنبه وسط هر ماه، و نیز ایام البیض است، و سپس دوشنبه و پنجشنبه؛ و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بسته به درجات برتری به این روزه ها اهتمام داشتند.

از روایتی که طی آن امیرالمؤمنین(علیه السلام) چگونگی روزه پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) را توصیف و گزارش کرده است، بر می آید که پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) در میزان و کمیت روزهایی که روزه دار بود، شیوه یکسانی نداشته است. بنابر این روایت، روش پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله)ابتدا آن بود که به طور دایم، تمام روزها را روزه بود. سپس همچون حضرت داوود(علیه السلام) یک روز در میان روزه می گرفت. سپس روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه می گرفت و در نهایت به سه روز روزه در ایام البیض (۱۳ و ۱۴ و ۱۵ هر ماه قمری) تا آخر عمر بسنده کرد. ۸۲.د. محتمل ترین وجه برای این تغییر روش آن است که چون پیامبر اسوه مردم اند، مسلمانان در تأسی و پیروی از ایشان تنها با رفتارهای دشوار مواجه نباشند.

آنچه گفته آمد درباره ایام و زمان های عادی بود، اما گاه برخی ویژگی های زمانی اقتضا می کرد که آن حضرت به عبادت در ایامی خاص عنایت ویژه ای داشته باشد. برای مثال، ماه شعبان به لحاظ جنبه مقدمی اش برای ماه رمضان در شب زنده داری ۸۳ و روزه مورد عنایت ویژه پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) بود؛ ۸۴ به گونه ای که بنابر پاره ای روایات، آن حضرت اکثر ۸۵ و گاه تمام ۸۶ این ماه را روزه دار بود؛ ۸۷ و خود درباره علت اهتمام به عبادت در این ماه می فرمود: زیرا مردم غالباً به خاطر توجه به رجب و رمضان از ماه شعبان که بین آن دو است، غافل اند. ۸۸.

نخستین چیزی که پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) همواره روزه خود را با آن افطار می کرد در فصل رطب، خرما، تازه، و در غیر آن فصل خرما خشک (تمر) بود. ۸۹.

روزه آن حضرت، روزه ای بود با رعایت تمام شرایط یک روزه دار واقعی، و بنابراین اعضا و جوارح آن حضرت نیز روزه بودند. ۹۰.

۵۳. اعتکاف

از دیگر جلوه های زیبای عبادت خداوند اعتکاف است که زمینه ساز خوبی برای توجه و حضور دل و تمرین خلوت گزینی با معبود و جدایی از مظاهر مادی و دنیوی است. پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) در کنار دیگر عبادات، به اعتکاف نیز توجه خاصی داشتند. آن حضرت برای انجام این مهم، بهترین زمان ها را بر می گزیدند و همواره بر این سنت تأکید داشتند. پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله) بر اعتکاف در ماه رمضان به ویژه دهه آخر آن اهتمام می ورزید و آن را برابر با دو حج و دو عمره می دانست. ۹۱. بنابر روایتی از امام

صادق(علیه السلام)، آن حضرت ابتدا دهه اول ماه رمضان، سپس دهه دوم و در نهایت دهه سوم این ماه را برای انجام اعتکاف برگزیدند، و پس از آن تا آخر عمر، بر اعتکاف در دهه آخر ماه رمضان مداومت داشت. ۹۲

نیز از آن حضرت نقل شده است که چون دهه آخر ماه رمضان فرا می رسید پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) رختخواب خویش را جمع می کرد و خود را کاملاً مهیای عبادت می ساخت و در زیر سایبانی که برای ایشان فراهم می شد مشغول عبادت می گشت. ۹۳

در روایتی دیگر از امام صادق(علیه السلام) آمده است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) شب اول از دهه آخر رمضان در میان مردم برخاست و پس از حمد و ثنای الهی، فرمود: «ای مردم، خداوند [در این ماه] شما را در برابر دشمنانتان از جنّ و انس کفایت کرده و به شما وعده اجابت داده و فرموده است: مرا بخوانید تا اجابتتان کنم. همانا آگاه باشید که خداوند بر هر شیطان سرکشی تا پایان این ماه هفت ملک را مسلط ساخته است. همانا درهای آسمان از ابتدا تا انتهای شب گشوده و دعا در آن پذیرفته است. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) پس از این سخنان آماده اعتکاف شد و خانه را ترک کرد و تمام دهه آخر رمضان را معتکف بود و تمام شب ها را بیدار می ماند، و هر شب بین نماز مغرب و عشا غسل می کرد». ۹۴

حج ۶۳

حج نیز جلوه ای دیگر از سیره عبادی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بود. ایشان چه در دوران پیش از بعثت و چه پس از آن، همواره بر انجام و احیای حج ابراهیمی اهتمام داشت. گزارش های تاریخی حکایت از آن دارند که حضرت حتی در دوران پیش از بعثت نیز افراد را از آلوده ساختن این سنت توحیدی به مظاهر شرک، نهی می کرد. برای مثال، زید بن حارثه می گوید پیش از بعثت پیامبر(صلی الله علیه وآله) هنگامی که در حال طواف خواستم دو بت [إساف و نائله] را مس کنم، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) مرا از این کار نهی فرمود. ۹۵ پس از بعثت نیز در ایام حج، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) انجام این مناسک و حضور در مواقف را فرصتی مناسب برای دعوت می دانست. همچنین پس از هجرت به مدینه، در سال ششم، آن حضرت پس از رؤیایی صادق و امر الهی ۹۶ عازم عمره شد که مشرکان مانع ورود ایشان به مکه شدند و بدین جهت در سال هفتم طبق پیمان حدیبیه عازم مکه شد و «عمره القضاء» به جای آورد. پس از آن نیز پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) دو بار دیگر موفق شد به زیارت خانه خدا برود: در سال هشتم با فتح مکه، عمره انجام داد؛ و در سال دهم نیز آخرین حج یعنی حجه الوداع را به جای آورد.

گفتنی است آن حضرت افزون بر اهتمام عملی و تأکید قولی بر انجام حج و عمره، بر زدودن گرد تحریف و رفتارهای شرک آلود از این عبادت مهم فردی و اجتماعی تأکید ویژه ای داشت. برای مثال، در سال هفتم و در جریان «عمره القضاء» هنگامی که برخی مسلمانان به علت وجود دو بت إساف و نائله بر روی دو کوه صفا و مروه، از انجام سعی سر باز زدند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با ابلاغ آیه ۱۵۸ سوره بقره، ۹۷ بر جدایی ناپذیری این اعمال از سعی بین صفا و مروه تأکید ورزید. ۹۸ همچنین در حجة الوداع، مسلمانان از نزدیک شاهد انجام اعمال صحیح حج از سوی آن حضرت بودند.

نتیجه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برای کسب درجه نبوت، در مرحله اول، نیازمند معرفت بود. معرفت نیز، پیامبر را به عبادت و اظهار بندگی و خضوع در برابر خالق یگانه سوق می داد. از سویی معراج نیز که در چندین مرحله صورت گرفت، برای بالا بردن درجه معرفت و بینش پیامبر گرامی اسلام بوده است.

حرکت رو به کمال معرفتی پیامبر، چنان درجه ای از شهود و یقین را برای آن حضرت پدید آورد، که پرده های غیب از برابر دیدگان ایشان کنار رفت و حضرت چیزهایی را که دیگران نمی دیدند مشاهده می کرد و از آنها خبر می داد. همین نکته موجب تمایز القائات شیطانی از پیام های وحیانی است؛ یعنی دریافت های وحیانی در چنان مرتبه والایی از معرفت و آرامش درونی اند که گویا پیامبر گرامی اسلام همه آنها را به چشم خود مشاهده می کرد.

همین معرفت والا به خداوند متعال، جوارح پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را به کار می گرفت و خواب و آسایش را از وی می ربود، و ایشان برای اظهار بندگی و خضوع و خشوع در برابر خداوند، به عباداتی می پرداخت که دیگران طاقت انجام آنها را نداشتند. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) ساعاتی از شب و روز خود را به این امر اختصاص داده بود، و عبادت های ایشان در قالب نماز و یاد الهی، تهجد، نوافل شب، روزه، اعتکاف، حج و عبادت های سنگین و طولانی و... تجلی می یافت.

کتابنامه

۱. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح.
۲. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، عیون اخبارالرضا(علیه السلام)، تحقیق حسین اعلمی، اعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، علل الشرایع، حیدریه، نجف، ۱۳۸۶ق.
۴. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، دارصادر، بیروت.
۵. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، مطبعه محمد کاظم حیدری، نجف، ۱۳۷۶ق.
۷. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ق.
۸. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، دار صادر، بیروت، [بی تا].
۹. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی، مؤسسه البعثه، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۰. ابن طاووس، رضی الدین سید علی بن موسی، الدرر الواقیة، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۱. ابن طاووس، سید رضی الدین علی، الاقبال بالاعمال الحسنه فی ما یعمل مره فی السنه (اقبال الاعمال)، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۲. ابن انس، مالک، الموطأ، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۱۳. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، فضائل الاشهر الثلاثه، تحقیق غلامرضا عرفانیان، چ دوم، دارالمحجۀ البيضاء، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۴. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، با مقدمه سیدمحمد مهدی السید حسن خراسان، چ دوم، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۸.

١٥. الاشعري القمي، ابي جعفر احمد بن محمد بن عيسى، كتاب النوادر، تحقيق و نشر مدرسة الامام المهدي (عليه السلام)، قم، ١٤٠٨ ق.
١٦. البخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، دارالفكر، بيروت، ١٤٠١ ق.
١٧. البرقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقيق سيدجلال الدين الحسيني، دارالكتب الاسلاميه.
١٨. البيهقي، احمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى، دارالفكر، بيروت، [بى تا].
١٩. الترمذى، محمد بن عيسى، الشمائل المحمدية (صلى الله عليه وآله)، تحقيق سيد عباس الجليمي، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، ١٤١٢ ق.
٢٠. الترمذى، محمد بن عيسى بن سورة، الجامع الصحيح (سنن ترمذى)، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٣ ق.
٢١. الحارثى العاملى، بهاءالدين محمد بن الحسين بن عبدالصمد، الحبل المتين، بصيرتى، قم، [بى تا].
٢٢. الحاكم الحسكاني، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الآيات النازلة فى اهل البيت (عليه السلام)، تحقيق محمداقر محمودى، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، تهران، ١٤١١ ق.
٢٣. الحرّ العاملى، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة، تحقيق محمد رازى، اسلاميه، تهران.
٢٤. الحسنى الراوندى، فضل الله بن على، النوادر، تحقيق سعيد رضا على عسكرى، دارالحديث، قم، ١٣٧٧.
٢٥. الحميرى البغدادي، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم، ١٤١٣ ق.
٢٦. الخطيب البغدادي، احمد بن على، تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤١٧ ق.
٢٧. الدار قطنى، على بن عمر، العلل الواردة فى الاحاديث النبويه، تحقيق محفوظ الرحمان زين الله السلفى، دار طيبة، رياض، ١٤٠٥ ق.
٢٨. السجستاني، سليمان بن الاشعث، سنن ابي داوود، تحقيق سيد محمد اللحام، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٠ ق.
٢٩. السيوطى، جلال الدين عبدالرحمان بن ابي بكر، الجامع الصغير، دارالفكر، بيروت، ١٤٠١ ق.

٣٠. الصنعاني، ابوبكر عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقيق حبيب الرحمان الاعظمي، [بي جا، بي نا، بي تا].
٣١. الطبراني، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق حمدي عبدالمجيد السلفي، داراحياء التراث العربي، بيروت، [بي تا].
٣٢. الطبرسي، ابومنصور احمد بن علي بن ابي طالب، الاحتجاج، تحقيق سيدمحمدباقر خراسان، دارالنعمان، نجف، ١٣٨٦ق.
٣٣. الطبري، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، چ چهارم، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٣ ق.
٣٤. الطوسي، محمدبن الحسن، تهذيب الاحكام، تحقيق سيدحسن خراسان و شيخ محمد آخوندي، چ چهارم، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٥.
٣٥. الطوسي، محمدبن الحسن، الامالي، تحقيق مؤسسه البعثة، دارالثقافه للطباعه والنشر والتوزيع، قم، ١٤١٤ق.
٣٦. الطوسي، محمدبن الحسن، الاستبصار في ما اختلف من الاخبار، تحقيق سيد حسن موسوي خراسان، چ چهارم، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٣.
٣٧. العاملی، زين الدين علي، رسائل الشهيد الثاني، بصيرتي، قم، [بي تا].
٣٨. العاملی، عزالدين شيخ حسين بن عبدالصمد، العقد الحسيني، تصحيح سيدجواد مدرسي يزدي، گلپهار، يزد، [بي تا].
٣٩. القزويني، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دارالفكر، بيروت، [بي تا].
٤٠. القزويني، محمد بن يزيد بن ماجه، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دارالفكر، بيروت، [بي تا].
٤١. القمي، علي بن ابراهيم، تفسيرالقمي، تحقيق سيد طيب الموسوي الجزائري؛ مؤسسه دارالكتاب، قم، ١٤٠٤ق.
٤٢. الموصلي، احمد بن علي، مسند ابي يعلى الموصلي، تحقيق حسين سليم اسد، دارالمأمون للتراث، بيروت، [بي تا].

٤٣. النسائي، ابو عبدالرحمان احمد بن شعيب، السنن الكبرى، تحقيق عبدالغفار سليمان البنداري و سيد كسروي حسن، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤١١ق.
٤٤. النيسابوري، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، دارالفكر، بيروت.
٤٥. الهندي، علاءالدين علي المتقي بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، تحقيق بكرى حيانى، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤٠٩ق.
٤٦. بخارى، محمد ابن اسماعيل، شرح صحيح مسلم، النووى، دارالكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٧ق.
٤٧. تميمى مغربى، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام.
٤٨. حسيني، محمدباقر (ميرداماد)، الرواشح السماويه، تحقيق غلامحسين قيصره ها و نعمه الله جليلي، دارالحديث، قم، ١٤٢٢ق.
٤٩. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، دارالفكر، بيروت، [ابى تا].
٥٠. سبزواري، ملا هادي، شرح الاسماء الحسنى، بصيرتى، قم، [ابى تا].
٥١. سبزواري، ملا محمدباقر، ذخيره المعاد فى شرح الارشاد، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، [ابى تا].
٥٢. شرف الدين الموسوى، سيد عبدالحسين، الفصول المهمه فى تأليف الامه، مؤسسه البعثه، تهران، [ابى تا].
٥٣. صفار، محمد بن الحسن، بصائرالدرجات، تحقيق ميرزا حسن كوچه باغى، منشورات الاعلمى، تهران، ١٤٠٤ق.
٥٤. طبرسى، رضى الدين ابى نصر الحسن بن الفضل، مكارم الأخلاق، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٣٩٢ق / ١٩٧٢م.
٥٥. عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتى، مكتبة العلوم الاسلاميه، تهران، [ابى تا].
٥٦. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، چ سوم، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٧ق.
٥٧. مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار؛ مؤسسه الوفاء، چ دوم، بيروت، ١٤٠٣ق.
٥٨. مفيد، محمد بن محمد، الامالى، تحقيق حسين استاد ولى و على اكبر غفارى، نشر جامعه مدرسين، قم، ١٤١٤ق.

٥٩. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت لتحقيق التراث، ج دوم، دارالمفيد، بيروت، ١٤١٤ ق.

٦٠. نراقي، محمدمهدي، جامع السعادات، تحقيق سيد محمد كلانتر و مقدمه محمدرضا مظفر، دارالنعمان، نجف، [بى تا].

٦١. يحصبى، قاضى ابى الفضل عياض، الشفاء، بتعريف حقوق المصطفى (صلى الله عليه وآله)، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٩ ق.

١ دكتورى علوم قرآن و حديث.

٢. گفتنى است در پژوهش حاضر به عبادات بدنى پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) پرداخته ايم و عبادات مالى نیازمند پژوهشى ديگر است.

٣. ذاريات (٥١)، ٥٦.

٤. محمداقصر حسيني، الرواشح السماوية، ص ٢٢؛ ملاهادى سبزواري، شرح الاسماء الحسنى، ج ١، ص ١٨٩.

٥. ر.ك: محمد بن يعقوب كلينى، الكافى، ج ١، ص ٤، باب من عمل بغير علم.

٦. ولقد قرَنَ الله منْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مُحَاسِنِ اخْتِلاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ (نهج البلاغه، خطبه ١٩٢).

٧. عن علي (عليه السلام) قال: سألت رسول الله (صلى الله عليه وآله) عن سنته، فقال: المعرفة رأس المال... (ابوالفضل عياض يحصبى، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى (صلى الله عليه وآله)، ج ١، ص ١٤٦).

٨. ... عن محمد بن سنان عن ذكره عن ابى عبدالله (عليه السلام) ... قلت: كيف علمت الرسل إنها رسل؟ قال: كُشف عنها الغطاء... (محمد بن خالد برقى، المحاسن، ج ٢، ص ٣٢٨؛ محمداقصر مجلسى، بحار الانوار، ج ٢، ص ٢٠٥ و ج ١١، ص ٥٦).

٩. عن زرارة، قال: قلت لأبى عبدالله (عليه السلام): كيف لم يَخَف رسول الله (صلى الله عليه وآله) فى ما يأتىه من قبل الله ان يكون ذلك مما ينزغ به الشيطان؟ قال: فقال: ان الله إذا اتخذ عبدا رسولا أنزل عليه السكينة و الوقار فكان الذى يأتىه من قبل الله مثل الذى يراه بعينه (محمد بن مسعود عياشى، تفسير العياشى، ج ٢، ص ٢٠١؛ محمداقصر مجلسى، بحار الانوار، ج ١٨، ص ٢٦٢).

١٠. سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (اسراء، ١).

١١. عن صباح المزني عن أبي عبدالله قال: عرج بالنبى (صلى الله عليه وآله) مائة و عشرين مرّة، ما من مرّة الا وقد اوصى الله النبى (صلى الله عليه وآله) بولاية على (عليه السلام) و الأئمة من بعده، مما اوصاه بالفرائض (محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ٩٩؛ محمد بن على ابن بابويه قمى، الخصال، ص ٦١).

١٢. عن ابى ذر قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): إني أرى ما لاترون و أسمع ما لا تسمعون أظت السماء و حق لها أن تتط ما فيها موضع أربع أصابع الا عليه ملك ساجد، لو علمتم ما أعلم لضحكتم قليلا و لبيكتم كثيراً و لا تلوذتم بالنساء على الفرشات و لخرجتم الى الصدقات تجأرون الى الله. قال: فقال ابوذر: والله لو ددت أنى شجرة تعضد (احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ٥، ص ١٧٣؛ احمد بن حسين بيهقى، السنن الكبرى، ج ٧، ص ٥٢؛ محمدباقر مجلسى، بحار الانوار، ج ٥٦، ص ١٩٩ ٢٠٠).

١٣. محمد بن على ابن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب، ج ١، ص ٦٢.

١٤. همان، ص ٥٥.

١٥. مسلم بن حجاج نيسابورى، صحيح مسلم، ج ٨، ص ١٦٥ ١٦٦؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ٤، ص ٢٩ و ج ٣، ص ١٤٥.

١٦. يا غلام خف الله تجده أمامك، يا غلام خف الله يكفيك ما سواه... (محمد بن حسن طوسى، الامالى، ص ٦٧٥؛ محمدباقر مجلسى، بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٨٩ و ج ٧٤، ص ١٣٦).

١٧. عن طلحة بن زيد عن ابى عبدالله (عليه السلام) قال: ما اعجب رسول الله (صلى الله عليه وآله) شىء من الدنيا الا أن يكون فيها جائعاً خائفاً (محمد بن يعقوب كلينى، الكافى، ج ٢، ص ١٢٩، ح ٧) و عن هشام بن سالم و غيره عن ابى عبدالله (عليه السلام) قال: ما كان شىء أحب الى رسول الله (صلى الله عليه وآله) من أن يظلّ جائعاً خائفاً فى الله (محمد بن يعقوب كلينى، الكافى، ج ٨، ص ١٢٩ ح ٩٩).

١٨. و محمد (صلى الله عليه وآله) كان اذا قام الى الصلاة سُمع لصدرة وجوفه أزيز كأزير المرجل على الأثافيّ من شدة البكاء و قد آمنه الله عزّ و جلّ من عقابه، فاراد أن يتخشّع لربّه ببكائه و يكون إماماً لمن اقتدى به... (احمد بن على طبرسى، الاحتجاج، ج ١، ص ٣٢٦؛ محمدباقر مجلسى، بحار الانوار، ج ١٠، ص ٤٠ و ج ١٧، ص ٢٥٧ و ٢٨٧ و ج ٦٧، ص ٣٨١ و ج ٨١، ص ٢٤٨؛ و به طريقي ديگر در منابع غير شيعى همچون مسند احمد، ج ٤، ص ٢٥؛ احمد بن شعيب نسائى، سنن النسائى، ج ٣، ص ١٣).

١٩. على بن موسى حسيني، الدروع الواقية، ص ٢٧٢؛ محمدباقر مجلسي، بحار الانوار، ج ٨، ص ٣٠٥ و ج ٦٧، ص ٣٩٣.

٢٠. عن ابي عبدالله(عليه السلام) عن ابيه(عليه السلام) عن جابر بن عبدالله: «أن رسول الله(صلى الله عليه وآله) قال في خطبته: إن أحسن الحديث كتاب الله، وخير الهدى هدى محمد، و شرّ الامور محدثاتها، و كل محدثة بدعة، و كل بدعة ضلالة، و كان اذا خطب قال في خطبته: اما بعد، فاذا ذكر الساعة اشتدّ صوته و احمرت وجنتاه ثم يقول: صَبَّحْتُمْ الساعَةَ او مَسَّتْكُمْ، ثم يقول: بعثت أنا و الساعة كهذه من هذه و يشير باصبعيه (محمد بن محمد مفيد، الامالي، ص ٢١١؛ محمد بن حسن طوسي، الامالي، ص ٣٣٧؛ محمدباقر مجلسي، بحار الانوار، ج ٢، ص ٣٠١ و ج ١٦، ص ٢٥٦ و ج ٧٤، ص ١٢٢؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ٣، ص ٣١١؛ احمد بن شعيب نسائي، سنن النسائي، ج ٣، ص ٤٥٠ و ج ١، ص ٥٥٠.

٢١. شَيَّبْتَنِي سورة هود و اخواتها: الواقعة و القارعة و الحاقة و اذا الشمس كوّرت و سئل سائل؛ شَيَّبْتَنِي هي و اخواتها؛ ذكر يوم القيامة و قصص الأمم (محمد بن عيسى ترمذي، الشمائل المحمدية، ص ٥٧؛ على بن عمر الدار قطني، العلل الواردة في الاحاديث النبويه، ج ٢، ص ٢٠٩، جلال الدين سيوطي، الجامع الصغير، ج ٢، ص ٨٢؛ على المتقي بن حسام الدين الهندي، كنز العمال، ج ١، ص ٥٧٣ و ج ٢، ص ٣١٣).

٢٢. عن عمر بن يزيد عن ابي عبدالله(عليه السلام) قال: قال رسول الله(صلى الله عليه وآله): جُعِلَ قرّة عيني في الصلاة و لذتي في النساء و ريحانتي الحسن و الحسين (محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ٥، ص ٣٢١، ح ٩ و در منابع غيرشيعي به نقل از برخي اصحاب از پیامبر اکرم(صلى الله عليه وآله) نقل شده كه فرمود: جعلت قرّة عيني في الصلاة؛ سليمان بن احمد طبراني، المعجم الكبير، ج ٢٠، ص ٤٢٠؛ احمد بن علي بغدادى، تاريخ بغداد، ج ١٢، ص ٣٦٧ و ج ١٤، ص ١٩٤).

٢٣. يا اباذر، ان الله تعالى جعل قرّة عيني في الصلاة و حبّها اليّ كما حبّ الي الجائع الطعام و الي الظمّان الماء، فان الجائع إذا أكل الطعام شبع، و اذا شرب الماء روى، و انا لا اشبع من الصلاة (محمد بن محمد مفيد، الامالي، ص ٥٢٨).

٢٤. عن عبدالله بن محمد بن الحنيفة قال: انطلقت مع أبي الى صِهر لنا من أسلم من اصحاب النبي(صلى الله عليه وآله) فسمعته يقول: سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: ارحنا بها يا بلال الصلوة (سليمان بن احمد طبراني، المعجم الكبير، ج ٦، ص ٢٢٧؛ و ر.ك: احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ٥، ص ٣٦٤؛ على بن عمر الدار القطني، علل الدار قطني، ج ٤، ص ١٢١؛ احمد بن علي بغدادى، تاريخ بغداد، ج ١٠، ص ٤٤٢؛ زين الدين علي عاملي، رسائل الشهيد الثاني، ص ١٢٠؛ حسين بن عبدالصمد عاملي، العقد الحسيني، ص ٤٢؛ محمد بن حسين عاملي، الحبل المتين، ص ١٥٤؛ محمدباقر مجلسي، بحار الانوار، ج ٨٠، ص ١٦.

٢٥. عن ابى اسحاق عن الحارث عن على(عليه السلام) قال: كان رسول الله(صلى الله عليه وآله) يأتينا كل غداة فيقول: الصلاة رحمة الله عليكم الصلاة، انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً (محمد بن محمد مفيد، الامالى، ص ٣١٨؛ محمد بن حسن طوسى، الامالى، ص ٨٩؛ عبيدالله بن احمد حسانى، شواهد التنزيل، ج ١، ص ٤٩٨؛ محمد باقر مجلسى، بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٠٨. بنابر روايت انس بن مالك اين كار تا شش ماه، و بنا به روايت ابن عباس تا هفت ماه، و بنابر روايتى كه بنهاني و ديگران نقل کرده اند تا هشت ماه طول كشيد. در اين باره، ر.ك: عبدالحسين شرف الدين، الفصول المهمة، ص ٢٠٩.

٢٦. عن على(عليه السلام) قال: قال رسول الله(صلى الله عليه وآله): من أسبغ وضوءه و أحسن صلوته و أذى زكاة ماله و ملك غضبه و سجن لسانه و بذل معروفه و أذى النصيحة لأهل بيته، فقد إستكمل حقائق الايمان، و أبواب الجنة مفتحة له (احمد بن محمد اشعري، كتاب النوادر، ص ٩١).

٢٧. عن على(صلى الله عليه وآله) قال: قال رسول الله(صلى الله عليه وآله): لا ايمان لمن لا أمانة له، و لا دين لمن لا عهد له، و لا صلاة لمن لا يقيم (يتم) ركوعها و لا سجودها (همان).

٢٨. كان(صلى الله عليه وآله) لا يجلس و لا يقوم الا على ذكر الله... (محمد بن على ابن بابويه قمى، عيون اخبار الرضا(عليه السلام)، ج ٢، ص ٢٨٤؛ حسن بن فضل طبرسى، مكارم الاخلاق، ص ١٤؛ محمد باقر مجلسى، بحار الانوار، ج ١٦، ص ١٥٢؛ محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ١، ص ٤٢٤؛ سليمان بن احمد طبرانى، المعجم الكبير، ج ٢٢، ص ١٥٨).

٢٩. عن يحيى بن عقيل قال: سمعت عبدالله بن ابى وامى يقول: كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يكثر الذكر و يقل اللغو و يطيل الصلوة... (احمد بن شعيب نسائى، سنن النسائى، ج ١، ص ٥٣١).

٣٠. عن عبدالرحمن الانصارى عن ابى عبدالله(عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): عرضت على بطحاء مكة ذهباً، فقلت: يا رب لا، ولكن أشبع يوماً و أجوع يوماً، فاذا شبعتم حمدتكم و شكرتكم، و إذا جعت دعوتكم و ذكرتكم (محمد بن يعقوب كلينى، الكافى، ج ٨، ص ١٣١، ح ١٠٢؛ محمد بن حسن طوسى، الامالى، ص ٦٩٣؛ و به طريقى ديگر در: احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ٥، ص ٢٥٤؛ محمد بن عيسى ترمذى، سنن ترمذى، ج ٤، ص ٦).

٣١. عن ابى الحسن الانبارى عن ابى عبدالله(عليه السلام) قال: كان رسول الله(صلى الله عليه وآله) يحمد الله فى كل يوم ثلاثمائة مرة و ستين مرة عدد عروق الجسد، يقول: الحمد لله رب العالمين كثيراً على كل حال

(محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۰۳، ح ۳؛ حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۳۰۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۷ و ج ۵۸، ص ۳۱۶ و ج ۸۴، ص ۱۱).

۳۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۰۳، ح ۴.

۳۳. سید ابن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنه، ج ۲، ص ۳۸.

۳۴. عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله(علیه السلام) قال: كانت لرسول الله(صلى الله عليه وآله)، ممسكة إذا هو توضأ أخذها بيدهو هي رطبة، فكان إذا فريخ عرفوا انه رسول الله(صلى الله عليه وآله)برائحته (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۱۵، ح ۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۰؛ محمد بن حسن الحر العاملي، وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۱۰۷۸).

۳۵. پیش از این به سخن حضرت به وقت نماز خطاب به بلال اشاره شد که می فرمود: أرحنا يا بلال. در نقل طبری از ابن اسحاق نیز درباره دوره حضور حضرت در مکه آمده است: «إن رسول الله كان إذا حضرت الصلاة خرج الى شعاب مكة و خرج معه علي بن ابي طالب(عليه السلام)... (محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸).

۳۶. روایات متعددی حکایت از آن دارند که پیامبر اکرم(صلى الله عليه وآله) به نماز جماعت در حضر یا سفر اهتمام داشت و حتی در روزهای اول دعوت که جز امیرالمؤمنین(علیه السلام) و خدیجه(علیها السلام) کسی ایمان نیاورده بود، آن حضرت در کنار کعبه به همراهی آن دو، نماز جماعت اقامه می کرد. در این باره، ر.ک: روایت عقیف کندی در: احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۹؛ محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۷؛ محمد بن سلیمان کوفی، مناقب امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۶۱؛ احمد بن عبدالله طبری، ذخائر العقبی، ص ۵۹.

۳۷. عن الرضا(عليه السلام) عن آبائه(عليهم السلام): قال رسول الله(صلى الله عليه وآله) ستة من المروءة ثلاثة منها في الحضر و ثلاثة منها في السفر فاما التي في الحضر فتلاوة كتاب الله عزّ و جلّ و عمارة مساجد الله و اتخاذ الاخوان في الله، و اما التي في السفر فبذل الزاد و حسن الخلق و المزاح في غير المعاصي (محمد بن علی ابن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۰، ح ۱۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۷۵ و ج ۷۳، ص ۳۱۱ و ج ۸۱، ص ۱ و ج ۸۹، ص ۱۹۶).

۳۸. عن معاوية بن وهب عن ابی عبدالله(عليه السلام) قال: كان رسول الله(صلى الله عليه وآله) يجعل العنزة بين يديه اذا صلى (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۹۶، ح ۱).

۳۹. ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۲۹۶، ح ۲؛ محمد بن حسن طوسی، الاستبصار، ج ۱، ص ۴۰۶، ح ۳.

٤٠. عن ابي واقد الليثي صاحب النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) قال: ان رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كان اخف الناس صلاة على الناس و اذمه على نفسه (صلى الله عليه وآله وسلم) (احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ٥، ص ٢١٩؛ احمد بن علي الموصلي، مسند ابي يعلى، ج ٣، ص ٣٥)؛ و عن انس: «ان النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) كان أخف الناس صلاة في تمام» (احمد بن شعيب نسائي، سنن النسائي، ج ٢، ص ٩٥؛ حسن بن فضل طبرسي، مكارم الاخلاق، ص ٢٣ و ٢٤؛ بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٣٨) و عن ابي حكي المؤذن: «ان رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كان أخف الناس صلاة للناس و اطول الناس صلاة لنفسه» (سليمان بن احمد طبراني، المعجم الكبير، ج ٣، ص ٢٥١).

٤١. عن عبدالله بن ابي أوفى قال: كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يكثر الذكر و يقل اللغو و يطيل الصلاة و يقصر الخطبة و لا يأنف أن يمشى مع الأرملة و المسكين فيقضى له الحاجة (احمد بن شعيب نسائي، سنن النسائي، ج ٣، ص ١١٠؛ احمد بن علي بغدادى، تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٥).

٤٢. ر.ك: محمد بن اسماعيل بخارى، شرح صحيح مسلم، النووى، ج ٤، ص ١٧٤.

٤٣. عن انس بن مالك قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): إني لأدخل في الصلاة و إني أريد إطالتها، فأسمع بكاء الصبي فأتجوّز في صلاتي مما أعلم لوجد أمه بكائه (محمد بن اسماعيل بخارى، صحيح البخارى، ج ١، ص ١٧٤؛ مسلم بن حجاج نيسابورى، صحيح مسلم، ج ٢، ص ٤٤؛ محمد بن يزيد قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٣١٦).

٤٤. احمد بن علي طبرسي، الاحتجاج، ج ١، ص ٣٢٦؛ بحار الانوار، ج ١٠، ص ٤٠ و ج ١٧، ص ٢٥٧ و ٢٨٧ و ج ٦٧، ص ٣٨١ و ج ٨١، ص ٢٤٨.

٤٥. يا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً (مزمل، ٤١).

٤٦. وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً (اسراء، ٧٩).

٤٧. عن عمرو بن عبدالله بن هند عن ابي جعفر (عليه السلام) قال: قال علي بن الحسين (عليه السلام): ان جدى رسول الله ٦ قد غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر، فلم يدع الاجتهاد له و تعبد بأبى هو و أمى حتى انتفخ الساق، و ورم القدم، و قيل له: أتفعل هذا و قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر؟ قال: أفلا أكون عبداً شكوراً؟ (محمد بن حسن طوسى، الامالى، ص ٦٣٧؛ محمد باقر مجلسى، بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٨٨ و ج ٤٦، ص ٧٩؛ و مشابه مضمون فوق در روايت مغيرة بن شعبه در الشمائل المحمديه، ص ٢٢١ ٢٢٢ و صحيح البخارى، ج ٦، ص ٤٤).

٤٨. عن ابي بصير عن ابي جعفر(عليه السلام) قال: كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) عند عايشه ليلتها، فقالت: يا رسول الله لم تتعب نفسك و قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر؟ فقال: يا عايشة أفلا أكون عبداً شكوراً؟ قال: و كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقوم على اطراف أصابع رجله فأنزل الله سبحانه: طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى (الكافي، ج ٢، ص ٩٥؛ بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٦٣).

٤٩. عن عبدالله بن بكير قال: سألت ابا عبدالله(عليه السلام) عن الصلاة قاعداً أو يتوكأ على عصي، أو على حائط، فقال: لا، ما شأن ابيك و شأن هذا؟ ما بلغ أبوك هذا بعد؛ ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) بعد ما عظم او بعد ما ثقل كان يصلّي و هو قائم، ورفع إحدى رجله حتى أنزل الله تبارك و تعالى: طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى، فوضعها (عبدالله بن جعفر حميري بغدادى، قرب الاسناد، ص ١٧١).

٥٠. قال له اليهودى: فان هذا داوود(عليه السلام) بكى على خطيئته حتى سارت الجبال معه لخوفه. قال له علي(عليه السلام): لقد كان كذلك و محمد(صلى الله عليه وآله) أعطى ما هو أفضل من هذا... و لقد قام (صلى الله عليه وآله) عشر سنين على اطراف أصابعه حتى تورمت قدماه و اصفر وجهه يقوم الليل اجمع حتى عوتب فى ذلك فقال الله عز و جل: طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى، بل لتسعد به، و لقد كان يبكى حتى يغشى عليه... (احمد بن على طبرسى، الاحتجاج، ج ١، ص ٣٢٦؛ محمد باقر مجلسى، بحار الانوار، ج ١٠، ص ٤٠ و ج ١٧، ص ٢٥٧، ٢٨٧ و ج ٦٨، ص ٢٦).

٥١. عن حارث بن مضرب قال: سمعت على بن ابي طالب(عليه السلام) يقول: لقد حضرنا بدرا و ما فينا فارس غير المقداد بن الأسود، و لقد رأيتنا ليلة بدر و ما فينا الامن نام، غير رسول الله (صلى الله عليه وآله) فان كان منتصباً فى اصل شجرة يصلى و يدعو حتى الصباح (محمد بن محمد مفيد، الارشاد، ج ١، ص ٧٣؛ بحار الانوار، ج ١٩، ص ٢٧٩).

٥٢. عن حذيفة قال: «صليت مع النبى(صلى الله عليه وآله) ذات ليلة فافتتح البقرة فقلت يركع عند المائة ثم مضى فقلت يصلى بها فى ركعة فمضى فقلت يركع بها ثم افتتح النساء فقرأها ثم افتتح آل عمران فقرأها يقرأ مترسلاً إذا مرّ بآية فيها تسبيح سبح و إذا مرّ بسؤال سأل و إذا مرّ بتعوذ تعوذ ثم ركع فجعل يقول: سبحان ربى العظيم فكان ركوعه نحواً من قيامه ثم قال سمع الله لمن حمده ثم قال طويلاً قريباً مما ركع ثم سجد فقال سبحان ربى الاعلى فكان سجوده قريباً من قيامه» (مسلم بن حجاج نيسابورى، صحيح مسلم، ج ٢، ص ١٨٦؛ احمد بن شعيب نسائى، سنن نسائى، ج ١، ص ٤٣٣؛ محمد بن عيسى ترمذى، الشمايل المحمدية، ص ٢٢٩؛ احمد بن حسين بيهقى، سنن بيهقى، ج ٢، ص ٣٠٩).

٥٣. عن ابي وائل عن عبدالله بن مسعود، قال: «صليت مع النبى(صلى الله عليه وآله) ليلة فلم يزل قائماً حتى هممت بأمر سوء. قلنا: و ما هممت؟ قال: هممت أن أقعد و أذر النبى(صلى الله عليه وآله)» (محمد بن

اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۵؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۶؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۳۸۵ و ۳۹۶ و ۴۱۵ و ۴۴۰.

۵۴. عن ابی هریره عن النبی (صلی الله علیه وآله) قال: اذا قام أحدکم من اللیل فلیفتتح صلاته برکعتین خفیفین (احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹۹؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۴؛ احمد بن حسین بیهقی، سنن بیهقی، ج ۳، ص ۶؛ محمد بن عیسی ترمذی، الشمائل المحمدیة، ص ۲۲۶)؛ عن سعد بن هشام عن عائشة قالت: «کان رسول الله (صلی الله علیه وآله) اذا قام من اللیل یصلی افتتح صلاته برکعتین خفیفین» (مسند احمد، ج ۶، ص ۳۰).

۵۵. عن زید بن خالد الجهنی انه قال: «لارمقنّ صلاة رسول الله (صلی الله علیه وآله) فتوسدت عتبه أو فسطاطه، فصلی رسول الله (صلی الله علیه وآله) رکعتین خفیفین ثم صلی رکعتین طویلین طویلین طویلین ثم صلی رکعتین و هما دون اللتین قبلهما ثم صلی رکعتین و هما دون اللتین قبلهما ثم صلی رکعتین و هما دون اللتین قبلهما ثم اوتر، فذلک ثلاث عشرة رکعة» (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۳؛ محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۳۳؛ سلیمان بن أشعث سجستانی، سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۳۰۷؛ احمد بن شعیب نسائی، سنن نسائی، ج ۱، ص ۱۶۰؛ محمد بن عیسی ترمذی، الشمائل المحمدیة، ص ۲۲۶).

۵۶. عن عائشة: «ان النبی (صلی الله علیه وآله) کان یصلی جالسا فیکرء و هو جالس فاذا بقی من قرائته قدر ما یكون ثلاثین أو اربعین آیه قام فکرء و هو قائم ثم رکع و سجد ثم صنع فی الركعة الثانیة مثل ذلک» (مالک بن انس، الموطاء، ج ۱، ص ۱۳۸؛ محمد بن عیسی ترمذی، الشمائل المحمدیة، ص ۲۳۱)؛ عن عبدالله بن شقیق قال: «سألت عائشة عن صلاة رسول الله (صلی الله علیه وآله) فاذا قرء و هو قائم رکع و سجد و هو قائم، و اذا قرء و هو جالس، رکع و سجد و هو جالس» (احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۶، ص ۳۰؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۶۲ و ۱۶۳؛ عبدالرزاق صنعانی، المصنف، ج ۲، ص ۴۶۶؛ محمد بن عیسی ترمذی، الشمائل المحمدیة، ص ۲۳۲)؛ در نقل دیگر مسلم در صحیح خود، ج ۲، ص ۱۶۳ از این روایت چنین تعبیری آمده: «کان رسول الله (صلی الله علیه وآله) یكثر الصلاة قائما و قاعدا فاذا افتتح الصلاة قائما رکع قائما و اذا افتتح الصلاة قاعدا رکع قاعدا» بنابراین، رکوع و سجود پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حال قیام یا قعود، بسته به آن بود که شروع نماز چگونه بوده است: در حال قیام یا قعود.

۵۷. در روایتی از ابن عباس که پیش تر نقل شد آمده: «... ثم أوتر ثم اضطجع حتى جاءه المؤذن فقام فصلی رکعتین خفیفین ثم خرج فصلی الصبح» (صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۲ و ج ۵، ص ۱۷۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۳۴؛ سلیمان بن أشعث سجستانی، سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۳۰۷؛ محمد بن عیسی ترمذی،

ركعات ثم يركد ثم يقوم فيستاك و يتوضأ و يصلى اربع ركعات ثم يركد حتى اذا كان في وجه الصبح قام فأوتر ثم صلى الركعتين. ثم قال: لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة... (الكافي، ج ٣، ص ٤٤٥).

٦٢. محمد بن جمال الدين مكى عاملى (شهيد اول)، الذكرى، ص ١١٤.

٦٣. طه (٢٠)، ١٣٠.

٦٤. عن مخرمه بن سليمان عن ابن عباس أنه أخبره أنه بات عند ميمونة و هي خالته قال: «فاضطجعت في عرض الوسادة واضطجع رسول الله (صلى الله عليه وآله) في طولها فنام رسول الله (صلى الله عليه وآله) حتى اذا انتصف الليل او قبله بقليل فاستيقظ رسول الله (صلى الله عليه وآله) فجعل يمسح النوم عن وجهه وقرء العشر الآيات الخواتيم من سورة آل عمران ثم قام الى شنّ معلق فتوضأ منها فأحسن الوضوء ثم قام يصلى: قال عبدالله بن عباس فقمت الى جنبه فوضع رسول الله (صلى الله عليه وآله) يده اليمنى على رأسى ثم أخذ بأذنى اليمنى ففتلها، فصلى ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين، ثم أوتر ثم اضطجع حتى جاءه المؤذن فقام فصلى ركعتين خفيفتين ثم خرج فصلى الصبح» (محمد بن عيسى ترمذى، الشمائل المحمدية، ص ٢٢٥ ٢٢٦).

٦٥. قلت: متى كان يقوم؟ قال: بعد ثلث الليل. وقال: فى حديث آخر بعد نصف الليل (الكافي، ج ٣، ص ٤٤٥).

٦٦. يا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ * فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلاً * نِصْفَهُ أَوْ أَنْقَصُ مِنْهُ قَلِيلاً * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ (المزمل، ١ ٣). ممكن است تغيير زمان برخاستن بين نصف و ثلث ناشى از کوتاهى و بلندی شب ها در تابستان و زمستان بوده باشد.

٦٧. ر.ك: محمد بن على ابن بابويه قمى، من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٤٥٣ و ٤٨٢؛ محمد بن على ابن بابويه قمى، علل الشرايع، ج ٢، ص ٣٢٨؛ محمد بن حسن طوسى، تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ٢٣٠.

٦٨. ر.ك: محمد باقر سبزوارى، ذخيرة المعاد، ج ٢، ص ٢٠٠.

٦٩. عن ابن بكير قال: قال ابو عبدالله (عليه السلام): ما كان يحمد الرجل أن يقوم من آخر الليل فيصلى صلاته ضربة واحدة ثم ينام و يذهب (الكافي، ج ٣، ص ٤٤٧).

٧٠. هر چند در دو روايت ياد شده، شمار آيات از اواخر آل عمران مشخص نيست، در روايتى از امام باقر (عليه السلام) توصيه به قرائت پنج آيه ١٩٠ تا ١٩٤ شده است. در برخى از منابع غير شيعى نيز به نقل از ابن عباس، ده آيه آخر از سوره آل عمران تعيين شده است (الشمائل المحمدية، ص ٢٢٥).

٧١. عن زرارة عن ابي جعفر (عليه السلام) قال: كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يصلّى من الليل ثلاث عشرة ركعة، منها الوتر و ركعتا الفجر فى السفر و الحضر (الكافي، ج ٣، ص ٤٤٦، ح ١٤)؛... عن الحارث بن

المغيرة النصرى قال: سمعت ابا عبد الله (عليه السلام) يقول: ... و كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يصلى ثلاث عشرة ركعة من الليل (همان، ح ١٥)؛ ... عن احمد بن محمد بن ابي نصر قال: قلت لابي الحسن (عليه السلام): «ان اصحابنا يختلفون فى صلاة التطوع، بعضهم يصلى اربعاً و اربعين، و بعضهم يصلى خمسين. فقال: أصلى واحدة و خمسين ركعة... و ثمان صلاة الليل و الوتر ثلاثاً و ركعتى الفجر... (همان، ج ٣، ص ٤٤٤، ح ٨).

٧٢. عن مسروق قال: سألت عائشة عن صلاة رسول الله (صلى الله عليه وآله) بالليل فقالت: «سبع و تسع واحد عشره سوى ركعتى الفجر» (صحيح البخارى، ج ٢، ص ٤٥)؛ قال ابو عيسى: «و اكثر ما روى عن النبى (صلى الله عليه وآله) فى صلاة الليل ثلاث عشرة ركعة مع الوتر، و اقل ما وصف من صلاته من الليل تسع ركعات» (سنن الترمذى، ج ١، ص ٢٧٦)؛ عن ام سلمة: «كان النبى (صلى الله عليه وآله) يوتر بثلاث عشرة، فلما كبر وضعف أوتر بسبع» (همان، ص ٢٨٥)؛ و قد روى عن النبى (صلى الله عليه وآله) الوتر بثلاث عشرة واحد عشره و تسع و سبع و خمس و ثلاث و واحدة (همان).

٧٣. عن بكر بن عبد الله [المزنى البصرى]: «أن عمر بن الخطاب دخل على النبى (صلى الله عليه وآله) و هو موقود أو قال محموم، فقال له عمر: يا رسول الله ما أشدّ و عكك أو حماك؟ قال: ما منعى ذلك ان قرأت الليلة ثلاثين سورة فيهنّ السبع الطوال. فقال عمر: يا رسول الله، غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر، و انت تجهد هذا الاجتهاد؟ فقال: يا عمر، أفلا أكون عبداً شكوراً؟» (محمد بن حسن طوسى، الامالى، ص ٤٠٣ ٤٠٤؛ محمد باقر مجلسى، بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٢٢ و ج ٨٩، ص ١٩٨؛ محمد بن حسن حر عاملى، وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٨٤٤).

٧٤. «خداوندا، آنچه از خير و نيکی به من عطا کردی هرگز باز مستان؛ خداوندا، مرا به قدر چشم بر هم زدنى به خود وامگذار؛ خداوندا، هرگز مرا مورد شماتت دشمن و حسود قرار مده؛ خداوندا، هرگز مرا به بدى و شرى که از آن نجاتم داده اى باز مگردان» (على بن ابراهيم قمى، تفسير القمى، ج ٢، ص ٧٥؛ بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢١٧ و ج ٩٢، ص ٣٥٨).

٧٥. و كان (صلى الله عليه وآله) يقول: جعل الله لذتى فى النساء و الطيب، و جعل قره عينى فى الصلاة و الصوم (طبرسى، حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، ص ٣٤؛ بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٤٩).

٧٦. عن زرارة قال: قلت لابي عبد الله (عليه السلام): «بم جرت السنه من الصوم؟ فقال: ثلاثه ايام من كل شهر: الخميس فى العشر الاول، و الاربعاء فى العشر الاوسط، و الخميس فى العشر الآخر. قال: قلت: هذا جميع جرت به السنه فى الصوم؟ فقال: نعم (محمد بن على ابن بابويه قمى، من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٨٤).

٧٧. بنا به گفته صدوق، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روزه پنجشنبه اول و آخر و نیز چهارشنبه وسط هر ماه را جایگزین روزه ایام البیض در هر ماه کرد.

٧٨. عن ابی بصیر قال: سألت ابا عبد الله (علیه السلام) عن صوم السنة فقال: صيام ثلاثة ايام من كل شهر، الخميس و الاربعاء و الخميس يذهبن ببلابل القلب و وحر الصدر الخميس و الاربعاء و الخميس، و ان شاء الأثنين و الاربعاء و الخميس، و إن صام في كل عشرة ايام يوما فان ذلك ثلاثون حسنة، و إن أحب ان يزيد على ذلك فليزد (محمد بن حسن طوسی، تهذيب الاحكام، ج ٤، ص ٣٠٣).

٧٩. عن الحر بن الصباح، قال: سمعت ابن عمر يقول: كان النبي (صلی الله علیه وآله) يصوم ثلاثة ايام من كل شهر، الخميس من اول الشهر و الاثنين الذي يليه و الاثنين الذي يليه (مسند احمد، ج ٢، ص ٩٠ ٩١).

٨٠. عن ام سلمة، قالت: «كان رسول الله (صلی الله علیه وآله) يصوم من كل شهر ثلاثة ايام، الاثنين و الخميس من هذه الجمعة و الاثنين من المقبلة» (احمد بن شعيب نسائي، سنن نسائي، ج ٢، ص ١٤٢).

٨١. عن عبدالله بن مسعود، قال: «كان رسول الله (صلی الله علیه وآله) يصوم ثلاثة ايام من غرة كل شهر و قلّ ما يفطر يوم الجمعة» (همان).

٨٢. عن جعفر بن محمد (علیه السلام)، عن ابيه (علیه السلام): أن علياً امير المؤمنين (علیه السلام) كان ينعت صيام رسول الله (صلی الله علیه وآله) قال: صام رسول الله (صلی الله علیه وآله) الدهر كله ما شاء الله، ثم ترك ذلك و صام صيام أخيه داوود (علیه السلام)، يوماً لله و يوماً له. ثم ترك ذلك فصام الاثنين و الخميس ماشاء الله. ثم ترك ذلك و صام البیض، ثلاثة ايام من كل شهر، فلم يزل ذلك صيامه حتى قبضه الله اليه (عبدالله بن جعفر حمیری بغدادی، قرب الاسناد، ص ٨٩ ٩٠).

٨٣. در دعای رسیده از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام زوال روزهای ماه شعبان می خوانیم: ... الذي كان رسول الله (صلی الله علیه وآله) يدأب في صيامه و قيامه في لياليه و ايامه... (محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعبد، ص ٨٢٩).

٨٤. قال الباقر (علیه السلام): ان صوم شعبان صوم النبيين و صوم اتباع النبيين فمن صام شعبان فقد أدركته دعوة رسول الله (صلی الله علیه وآله) لقوله (علیه السلام): رحم الله من اعانني على شهري (محمد بن محمد مفيد، المقنعة، ص ٣٧٣)... عن فضيل بن يسار قال: «سمعت ابا عبد الله (علیه السلام) يقول لبعض اصحاب قيس الماصر: ... و سنّ رسول الله (صلی الله علیه وآله) صوم شعبان و ثلاث ايام في كل شهر...» (الكافي، ج ١، ص ٢٦٦، ح ٤)؛... عن الحلبي قال: «سألت ابا عبد الله (علیه السلام): هل صام أحد من آبائك شعبان قط؟ قال: صامه خير آبائي رسول الله (صلی الله علیه وآله)» (الكافي، ج ٤، ص ٩١، ح ٦).

۸۵. عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله (عليه السلام): ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) كان يكثر الصوم في شعبان يقول: ان اهل الكتاب تنحسوا به، فخالقوهم (احمد بن محمد بن عيسى اشعري، النوادر، ص ۱۹). عن سليمان المروزي عنالرضا على بن موسى (عليه السلام) انه قال: كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يكثر الصيام في شعبان، ولقد كان نسائه اذا كان عليهما مصوم أخرنه الى شعبان مخافة أن يمنعن رسول الله (صلى الله عليه وآله) حاجته... (محمد بن علي ابن بابويه قمی، فضائل الاشهر الثلاثة، ص ۵۵).

۸۶. عن ام سلمة عن ابي سلمة: «ان النبي (صلى الله عليه وآله) لم يكن يصوم من السنة شهرا تاما الا شعبان يصل به رمضان» (ثواب الاعمال، ص ۶۱)؛... عن ابي سلمة ان عائشة... حدثته قالت: «لم يكن النبي (صلى الله عليه وآله) يصوم شهراً أكثر من شعبان فانه كان يصوم شعبان كله...» (صحيح البخارى، ج ۲، ص ۲۴۴).

۸۷. چنان که ملاحظه شد روایاتی از روزه دار بودن حضرت در بخشی از شعبان حکایت دارند و روایاتی نیز حاکی از روزه داری حضرت در تمام شعبان اند. از این روی، می توان گفت تفاوت عملکرد حضرت ممکن است برای تسهیل امر بر مسلمانان و دفع توهم و جوب روزه در تمامی شعبان باشد؛ چنان که سال ها بعد، فرقه خطابییه از سر کژ فکری به وجوب روزه این ماه همچون روزه ماه رمضان معتقد شدند، و تکذیب روزه دار بودن پیامبر (صلى الله عليه وآله) و ائمه (عليهم السلام) در این ماه در بعضی روایات به علت وجود دیدگاه خطابییه بوده است. در این باره، ر.ک: الکافی، ج ۴، ص ۹۱، ح ۶.

۸۸. عن ابي سعيد المقرئ قال حدثنا اسامة بن زيد قال: «كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يصوم الايام حتى يقال لا يفطر، و يفطر حتى يقال لا يصوم. قلت: رأيت يصوم من شهر ما لا يصوم من شيء من الشهور؟ قال: نعم، قلت: اي الشهور؟ قال: شعبان هو شهر يغفل الناس عنه بين رجب و رمضان، و هو شهر ترفع فيه الاعمال الى رب العالمين فاحب أن يرفع عملي و انا صائم (محمد بن علي ابن بابويه قمی، ثواب الاعمال، ص ۶۱)؛... عن انس قال: سئل رسول الله (صلى الله عليه وآله) أى الصيام أفضل؟ قال: شعبان تعظيماً لرمضان (همان).

۸۹. عن ابن القداح عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال: كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) اول ما يفطر عليه في زمن الرطب الرطب، و في زمن التمر التمر (احمد بن محمد بن خالد برقي، المحاسن، ج ۲، ص ۵۳۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۵۳).

۹۰. عن اسحاق بن عمار عن ابي عبدالله (عليه السلام)، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ان الله تبارك و تعالی کره لی ستّ خصال و کرهتھنّ للأوصیاء من وُلدی و أتباعهم من بعدی، العبث فی الصلاة، و الرفث فی الصوم و المنّ بعد الصدقة و اتیان المساجد جنبا و التطلع فی الدور و الضحك بین القبور (محمد بن علي ابن بابويه قمی، الخصال، ص ۳۲۷).

٩١. فى روايه السكونى باسناده عن الصادق (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): اعتكاف عشر فى شهر رمضان يعدل حجتين و عمرتين (من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ١٨٨؛ احمد بن محمد اشعري، النوادر، ص ٢٠٨ ٢٠٩). و روينا عن جعفر بن محمد (عليه السلام)، عن ابيه عن آبائه، ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: اعتكاف العشر الاواخر من شهر رمضان يعدل حجتين وعمرتين (نعمان بن محمد تميمي، دعائم الاسلام، ج ١، ص ٢٨٦).

٩٢. عن ابى العباس عن ابى عبدالله (عليه السلام) قال: اعتكف رسول الله (صلى الله عليه وآله) فى شهر رمضان فى العشر الاول ثماعتكف الثانية فى العشر الوسطى ثم اعتكف فى الثالثة فى العشر الاواخر ثم لم يزل يعتكف فى العشر الاواخر (الكافي، ج ٤، ص ١٧٥).

٩٣. عن الحلبي عن ابى عبدالله (عليه السلام) قال: كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) اذا كان العشر الاواخر اعتكف فى المسجد و ضربت له قبة مشعر وشمّر المئزر و طوى فراشه، و قال بعضهم: و اعتزل النساء؟ فقال ابو عبدالله (عليه السلام): اما اعتزال النساء فلا. (المراد به الاعتزال بالكلية، بحيث يمنع عن الخدمة و المكالمه و الجلوس معه) (الكافي، ج ٤، ص ١٧٥).

٩٤. و روينا عن جعفر بن محمد (عليه السلام) عن ابيه عن آبائه: ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) قام اول ليلة من العشر الاواخر من شهر رمضان، فحمد الله و أثنى عليه ثم قال: ايها الناس، قد كفاكم الله عدوكم من الجن و الانس و وعدكم الاجابة، فقال: ادعوني استجب لكم، الا و قد وكل الله بكل شيطان مرید سبعة املاك، فليس بمحاول حتى ينقضى شهركم هذا. الا و ابواب السماء مفتحة من اول ليلة منه الى آخر ليلة. الا والدعاء فيه مقبول، ثم شمّر رسول الله (صلى الله عليه وآله) و شد مئزره من بيته و اعتكفهن واحيا الليل كله، و كان يغتسل كل ليلة بين العشائين (نعمان بن محمد تميمي، دعائم الاسلام، ج ١، ص ٢٨٦).

٩٥. احمد بن شعيب نسائي، السنن الكبرى، ج ٥، ص ٥٥.

٩٦. لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنين محلّقين رؤوسكم و مقصرين لاتخافون فعلم ما لم تعلموا فجعل من دون ذلك فتحاً قريباً (فتح، ٢٧).

٩٧. ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه ان يطوّف بهما... .

٩٨. ر.ك: الكافي، ج ٤، ص ٢٤٧؛ محمد بن حسن طوسي، تهذيب الاحكام، ج ٥، ص ٤٥٦؛ نعمان بن محمد تميمي، دعائم الاسلام، ج ١، ص ٣٢٠؛ محمد بن مسعود عياشي، تفسير العياشي، ج ١، ص ٩٧؛ محمد بن اسماعيل بخارى، صحيح البخارى، ج ٥، ص ١٥٨؛ مسلم بن حجاج نيسابورى، صحيح مسلم، ج ٤، ص ٤٤